



Criminal Negligence in Jurisprudence and Iranian Criminal Law

Sina Khorram¹ | Abdolali Tavajohi²

1. MA. in (Criminal Law and Criminology), Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran, Iran, (Corresponding author), Khorram76@gmail.com
2. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran, Iran, Tavajohi@Shahed.ac.ir

Article Info	Abstract
Article type: Scientific Received: 2025/03/13 Received in revised form: 2025/04/10 Accepted: 2025/04/10 Keywords: <i>Criminal negligence, legal ignorance (jahil-e hukmi), ignorance of the law (ignorantia legis), excusable ignorance (jahil-e qasiri), grounds for excluding criminal liability.</i>	Ignorance of the law is among the concepts whose exculpatory effect on criminal liability has long been a subject of debate among criminal law scholars. The presumption of inadmissibility of claims of ignorance of the law (ignorantia juris) or the inexcusability of legal ignorance has historically held considerable certainty. However, an absolute application of this presumption may lead to unjust consequences, thereby undermining criminal justice. The assumption of the impossibility or inability to become aware of the law raises the question of how the criminal justice system should address negligence in cases of legal ignorance. Answering this question requires an examination of the criminal legislator's stance toward this type of ignorance. Imami jurists have also distinguished between negligent ignorance (jahil-e qasiri) and culpable ignorance (jahil-e muqassir) in assessing the permissibility of punishing an ignorant individual, prescribing distinct rulings and consequences for each. This distinction highlights the necessity of differentiating between various types of ignorance and further examining the assumption of the impossibility of legal awareness. Accordingly, this study employs a descriptive-analytical method to examine criminal negligence in jurisprudence and Iranian criminal law, aiming to provide a relatively comprehensive answer to the question of the status of negligence and its effects on criminal liability. The conclusion is that the Islamic Penal Code of 2013 (Article 155), for the first time, has recognized excusable ignorance (jahil-e qasiri) as an exception to the presumption of inadmissibility of claims of ignorance of the law, in line with the prevailing opinion among Imami jurists who exclude such ignorance from the scope of liability. Thus, criminal negligence is considered one of the grounds for excluding criminal liability.
How To Cite	Khorram, Sina, Tavajohi, Abdolali. (2025). Criminal Negligence in Jurisprudence and Iranian Criminal Law. <i>Journal of Judgment</i> , 121(1), 32-60. http://doi.org/10.22034/judg.2025.2055876.1403
DOI	10.22034/judg.2025.2055876.1403
Publisher	Publications of the Judiciary of Tehran Province



قصور جزایی در فقه و حقوق کیفری ایران

سینا خرم^۱ | عبدالعلی توجّهی^۲

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)، رایانامه: Sina.Khorram76@gmail.com

۲. دانشیار، گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران، رایانامه: Tavajohi@Shahed.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی	جهل به قانون از جمله مفاهیمی است که رافعیت آن در مسئولیت کیفری همواره موضوع بحث و گفت‌وگو در میان اندیشمندان حقوق کیفری بوده است. فرض عدم استماع ادعای جهل به قانون یا عدم معذورتیت جهل حکمی، در طول زمان از حتمیت بیشتری برخوردار بوده، اما اطلاق‌گیری از فرض مذکور می‌تواند آثار و نتایج ناعادلانه‌ای را به دنبال بیاورد و به تبع آن، عدالت کیفری را مخدوش سازد. فرض عدم امکان یا عدم قدرت بر آگاهی از قانون، پرسش از چگونگی مواجهه کیفری در قبال قصور در جهل حکمی را مطرح می‌سازد که پاسخ بدین پرسش نیازمند بازبایی نظر قانونگذار کیفری در قبال این نوع از جهل می‌باشد. فقیهان امامیه نیز در امکان‌سنجی عقاب جاهل به حکم، میان مقصر و قاصر تفاوت قائل شده و احکام و آثار متمایزی را برای هریک در نظر گرفته‌اند که این امر، ضرورت تفصیل بین انواع جهل و بررسی فرض عدم امکان آگاهی از حکم را بیش از پیش نمایان می‌سازد. از این‌رو در این نوشتار کوشش شده تا با روش توصیفی-تحلیلی، قصور جزایی در فقه و حقوق کیفری ایران بررسی شود تا پاسخ نسبتاً جامعی به پرسش از جایگاه قصور و آثار آن در مسئولیت کیفری ارائه گردد. نتیجه آن است که قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۱۵۵ برای اولین بار با عنایت به نظر مشهور از فقیهان امامیه که جهل قصوری را از دایره مسئولیت خارج دانسته‌اند، قصور جزایی را از مستثنیات فرض عدم استماع ادعای جهل به قانون و یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری به شمار آورده است.
کلیدواژه: سپر انسانی، خصامات مسلحانه بین‌المللی، خصامات مسلحانه غیر بین‌المللی، مقررات بین‌المللی، غیر نظامیان.	
استناد	خرم، سینا، توجّهی، عبدالعلی. (۱۴۰۴). قصور جزایی در فقه و حقوق کیفری ایران، فصلنامه قضاوت، ۱۲۱(۱)، ۳۲-۶۰.
DOI	http://doi.org/10.22034/judg.2025.2055876.1403
ناشر	انتشارات دادگستری کل استان تهران

مقدمه

یکی از فرض‌های قانونی در حقوق کیفری که از سابقه زیادی در نظام کیفری ایران و دیگر کشورها برخوردار است، فرض عدم استماع ادعای جهل به قانون می‌باشد. این فرض قانونی که در بسیاری از سیستم‌های حقوقی جهان کماکان قدرت‌نمایی می‌کند، بر این نکته تأکید دارد که پس از ارتکاب رفتار مجرمانه، ادعای ناآگاهی یا جهل به قانون، تأثیری در مسئولیت کیفری مرتکب ندارد و مرتکب علی‌رغم این جهل، مجازات خواهد شد. هرچند این فرض در میان حقوقدانان کیفری طرفدارانی داشته، با این حال مورد نقد و آسیب‌شناسی برخی از اندیشمندان نیز قرار گرفته است. برخی آن را از مقومات نظم و امنیت عمومی (گلدوزیان، ۱۳۹۱: ۵۵۹/۱) و برخی نیز در تقابل با عدالت کیفری و اهداف مجازات‌ها پنداشته‌اند (باهری، ۱۳۸۱: ۲۰۵). با وجود این، ضرورت پاسخ قانونگذار کیفری در فرایند نگارش و تبیین شرایط و موانع مسئولیت کیفری، بدین‌گونه پرسش‌ها که آیا مجازات جاهل به حکم یا قانون با اهداف مجازات‌ها همخوانی دارد؟ و آیا اطلاق این فرض قانونی در همه مصادیق خود مانند قصور، از پشتوانه یا مبنای فقهی برخوردار است؟ بیشتر احساس می‌شود. درواقع پرسش از مشروعیت مجازات شخصی که به واسطه شرایط و اوضاع و احوال به خصوصی، عملاً امکان آگاهی از قانون را نداشته، همواره خلأ موجود در اطلاق این اصل را زیرسؤال برده و این مهم، تدقیق در قوانین کیفری موجود و همچنین مبانی تفسیری آن (ازجمله فقه امامیه) را بیش از پیش می‌طلبد. با ملاحظه تاریخ نظام‌های کیفری دینی و غیردینی نیز تأثیر عدم امکان آگاهی از قانون یا قصور در مسئولیت کیفری و عقاب به صراحت مشهود و آشکار است. به‌عنوان نمونه، در نظام کیفری ساسانی اصل پرسش از «وجدان مرتکب»^۱ در زمان رسیدگی (احمدی، ۱۳۴۶: ۷۹) و در نظام کیفری یهود، اصل «اخطار پیش از ارتکاب»^۲ برای احراز مسئولیت کیفری بزه‌کار (سلیمانی، ۱۳۸۴: ۳۶) را می‌توان از نشانه‌های توجه به قصور جزایی به شمار آورد. علاوه بر این، مدعای تأثیرپذیری اطلاق قاعده عدم استماع ادعای جهل قانونی از مبانی

۱. از این جهت که قانون اوستا در نظام کیفری ساسانی از مهمترین مبانی در تعیین شرایط مسئولیت کیفری به شمار میرفت، پاسخ به پرسش از «روی وجدان بودن» ارتکاب رفتار مجرمانه به‌عنوان یکی از پیشنیازهای مسئولیت کیفری مرتکب به حساب می‌آمد؛ با این توضیح که هرگاه مرتکب قصد زیرپاگاردن قوانین اجتماعی را نداشته باشد، مسئولیت کیفری وی نیز علی‌رغم ارتکاب رفتار مجرمانه، احراز نخواهد شد؛ لذا عدم آگاهی از قانون نیز یکی از مصادیق «وجدانی نبودن» رفتار ارتکابیافته محسوب می‌گردد.

۲. مطابق با نظام کیفری تلمود در آیین یهود، نه تنها هیچکس در قبال جرمی مجازات نمی‌شود که آن را با حسنیت - یعنی با باور اشتباه به قانونی بودن عملش - مرتکب شده است، بلکه وظیفه مقام تعقیب است که ثابت کند بلافاصله پیش از ارتکاب جرم، دو شاهد صلاحیت‌دار به صراحت به مرتکب اخطار داده‌اند که ارتکاب این عمل خلاف قانون است. از این رو ناآگاهی از قانون یک فرض قضایی محسوب می‌شد.

نظام حقوقی اسلام نیز با گزاره‌های موجود در متون و تفاسیر مهم شیعه و اهل سنت منافات داشته و بسیاری از مفسران و اندیشمندان اسلامی، در تقسیم جهل بر مبنای تلاش مکلف، میان تقصیر و قصور در ناآگاهی از حکم تفاوت‌های بنیادینی قائل شده‌اند (طبرسی، ۱۳۶۷: ۳۲۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق: ۶۷۴؛ طبری، ۱۴۱۵ق: ۷۰). در این پژوهش کوشش شده تا با روش توصیفی - تحلیلی، رویکرد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در قبال قصور در جهل به قانون مطالعه و جایگاه این مفهوم و آثار کیفری آن در پرتو مبانی و مستندات فقهی و اصولی واکاوی شود.

۱. مفهوم قصور

قصور از جمله مفاهیمی است که هم در نظام حقوقی اسلام و هم در سیستم جزایی ایران مورد اشاره قرار گرفته است؛ لذا شناخت و ارائه مفهوم اصطلاحی از این مفهوم، بدون واکاوی مفهوم لغوی آن امکان‌پذیر نخواهد بود.

۱-۱. قصور در لغت

لغت‌شناسان و محققان فرهنگ فارسی معانی مختلفی را برای اصطلاح قصور بیان کرده‌اند که از جمله آنها می‌توان موارد زیر را برشمرد:

«باز ایستادن، فروماندن و عاجز گردیدن و واگذاشتن کاری از روی عجز و درماندگی که گویند: قصر عن الامر قصوراً؛ انتهی و كف عنه مع العجز» (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۱/۱۲۷۶)، «از کاری باز ایستادن» (معین، ۱۳۸۶: ۳/۲۲۰۴؛ عمید، ۱۳۸۴: ۳/۱۸۹۱)، «کوتاهی و کاهلی و به‌کار نبردن دقت و تلاش لازم در انجام کاری، معمولاً به سبب ناتوانی یا ناآگاهی، کاهش و کم شدن یا گناه (خطا) و قصور داشتن: به معنای کوتاهی کردن در انجام کارها معمولاً به علت ناتوانی و ناآگاهی و قصور شدن: کوتاهی شدن در انجام کاری و قصور کردن: کوتاهی کردن در انجام کارها» (انوری، ۱۳۹۳: ۶/۵۵۴۳). البته با توجه به ریشه عربی قصور، لغت‌شناسان عرب نیز به تبیین معنای لغوی آن پرداخته‌اند که از مهم‌ترین آنها می‌توان موارد زیر را برشمرد:

«هیزم‌های بزرگ، جبر، خاصیت جبر و قوه جبر و قاصر به معنای کسی که نتواند کاری را انجام دهد و از آن دست باز دارد، تیری که به هدف نخورد، حبس‌کننده چیزی، فروآویزنده پرده، شب که مانع انسان شود، کسی که برای خانه دیوار بکشد، تاریکی سخت و شدید، کسی که خود را به چیزی قانع کند و به چیزی دیگر نظر نداشته باشد، کسی که دیگری را به سوی کاری بازگرداند» (معلوف، ۱۳۷۴: ۲/۱۴۵۸)، «تمام کردن، عاجز شدن، آرام و ساکن شدن، ترک کاری به خاطر ناتوانی، سرد و دور از علفزار، به غیر شوهر به کسی نگاه نکردن» (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق: ۱۴۲۶ق).

۴۶۲/۱)، «فراموش کردن» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۰۲/۵)، «توقف کردن، جدا کردن یا محدود کردن» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۵۷/۵)، «درمانده شدن» (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۹۶/۵)، «نزدیکی به مرتع یا تغییر حالت جسم» (مصطفی و الزیات، بی تا: ۷۳۸/۲).

با عنایت به تعریف‌های لغوی فارسی و عربی قصور، می‌توان بیان داشت که امروزه لفظ قصور به معنای کوتاهی در انجام کاری در صورت ناتوانی، بیشتر مورد استعمال می‌باشد.

۱-۲. قصور در اصطلاح

در رابطه با معنای اصطلاحی عمدتاً مفاهیمی که مطرح می‌شود، ذیل انواع جهل به اعتبار تلاش فرد است که یکی از اقسام آن، جهل قصوری می‌باشد و نگارندگان موفق به مشاهده نوشته‌ای مستقل در این خصوص از جانب حقوقدانان نشدند. یکی از حقوقدانان قصور را ترک یک قانون الزامی بدون تسامح، مانند ارتکاب جرم از جانب تبعه خارجی که تازه به تابعیت کشوری پذیرفته شده، تعریف کرده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۲۹۳۷/۴؛ همو، ۱۳۹۰: ۵۴۷). با این حال، با ضابطه‌ای که قصور در حقوق کیفری ایران دارد، تعریف فوق مانع نیست، زیرا عبارت «مسامحه‌ای در آن نکرده باشد» یا «بدون تسامح»، توانایی یا ناتوانی مرتکب در پیش‌بینی مجرمانه بودن رفتار را نمی‌رساند و تعریف ایشان طوری بیان شده که همیشه در صورت عدم تسامح و تقصیر در ارتکاب رفتار مجرمانه، قصور جزایی مطرح خواهد شد، حال آنکه چنین نیست. در واقع مسامحه و سهل‌انگاری در تعریف ایشان ناظر بر رفتار است، اما تسامحی که در قصور مطرح است، ناظر بر یادگیری قانون می‌باشد. برخی قصور را به وضعیتی که جاهل تحت هیچ شرایطی توان دسترسی و آگاهی از حکم را ندارد، تعبیر نموده‌اند (فیض، ۱۳۷۳: ۲۸۲). در این تعریف نیز گرچه به خوبی ناتوانی مرتکب در آگاهی به حکم و تفاوت بین عدم تسامح در رفتار مجرمانه و آگاهی به ممنوعیت رفتار مورد اشاره قرار گرفته، اما ظاهر آن بیشتر ناظر بر ناآگاهی از احکام شرعی است که این عدم جامعیت در تعریف‌های ارائه شده توسط دیگران نیز به چشم می‌خورد (فتح‌الله، ۱۴۱۵ق: ۱۳۷۱/۱؛ دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۵: ۵۲۹۰/۱).

به نظر قصور جزایی را می‌توان به‌طور جامع و مانع این‌گونه تعریف کرد: «ارتکاب اختیاری یک رفتار مجرمانه که مرتکب به‌طور قابل قبول و با در نظر گرفتن شرایط و اوضاع و احوال، عادتاً نمی‌توانسته در زمان ارتکاب جرم، مجرمانه بودن رفتار خویش را پیش‌بینی نماید».

۲. ارکان مفهومی قصور جزایی

با عنایت به تعریف اصطلاحی ارائه شده، می‌توان چند رکن بنیادین را برای این مفهوم برشمرد که فقدان یک یا چند از این ارکان، تحقق قصور جزایی را مانع سازد تا به تبع آن، ضابطه‌ای کاربردی ارائه گردد.

۲-۱. عدم پیش‌بینی وصف مجرمانه رفتار

در قصور جزایی، مرتکب از لحاظ ذهنی به هیچ وجه مجرمانه بودن رفتار ارتکاب یافته را پیش‌بینی نمی‌کند. به عبارتی، مرتکب نسبت به مجرمانه بودن رفتار خود جاهل است و از آن آگاه نیست. به عنوان مثال، پیرمرد بی‌سوادی که از شهری دور افتاده به یک شهر بزرگ مهاجرت می‌کند و وارد منطقه ممنوعه نظامی می‌شود و از ابزار و آلات نظامی با گوشی موبایل خود عکس‌برداری می‌کند، یا کسی که پس از نکاح دائم آن را به ثبت رسمی نمی‌رساند و احتمال مجرمانه بودن رفتارش را هم نمی‌دهد، مرتکب قصور جزایی شده و نمی‌توان او را به ترتیب مطابق با «ماده ۵۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»^۱ و «ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱»^۲ مجازات نمود.

۲-۲. قدرت نداشتن بر تشخیص مجرمانه بودن رفتار

مهم‌ترین وجه تمایز قصور و تقصیر در جهل حکمی آگاهی نداشتن از مجرمانه بودن رفتار است. مطابق با این رکن، چنانچه جهل به قانون معلول ناتوانی شخص از دسترسی به قانون باشد، در قبال جرم ارتكابی مبری از مسئولیت کیفری است و دامنه فرض قانونی تا جایی گسترش می‌یابد که برای مرتکب امکان دستیابی به علم فراهم باشد (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۹۲: ۱۳۶/۲). نکته مهمی که در این رکن باید بدان توجه کرد، شخصی بودن معیار قدرت نداشتن بر تشخیص است. یکی از نویسندگان در این خصوص بیان داشته است که «در این ماده [۱۵۵] از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲] عبارت «برای وی» پس از «عادتاً» به لحاظ معنایی، زائد و غیر ضروری است» (سلطانی، ۱۳۹۱: ۲۰۱/۲).

باید متذکر شد که این عبارت در ماده مزبور، جهت معرفی ضابطه‌ای برای سنجش قصور جزایی است. در واقع اضافه نمودن «برای وی» پس از «عادتاً» برداشت نوعی و عرفی را در معرفی این ضابطه از بین برده و ملاک ارزیابی قصور را کاملاً شخصی ارائه نموده است. در نتیجه باید شرایط یا اوضاع و احوال خاص مرتکب در سنجش قدرت نداشتن بر آگاهی از قانون ارزیابی شود.

۱. ماده ۵۰۳ کتاب پنجم از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ مقرر می‌دارد: «هرکس به قصد سرقت یا نقشه‌برداری یا کسب اطلاع از اسرار سیاسی یا نظامی یا امنیتی به مواضع مربوطه داخل شود و همچنین اشخاصی که بدون اجازه مأمورین یا مقامات ذی‌صلاح در حال نقشه‌برداری یا گرفتن فیلم یا عکس‌برداری از استحکامات نظامی یا اماکن ممنوعه دستگیر شوند به شش ماه تا سه سال حبس محکوم می‌شوند.»

۲. ماده ۴۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ مقرر می‌دارد: «چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی به ازدواج دائم، طلاق یا فسخ نکاح اقدام یا پس از رجوع تا یک ماه از ثبت آن خودداری یا در مواردی که ثبت نکاح موقت الزامی است از ثبت آن امتناع کند، ضمن الزام به ثبت واقعه به پرداخت جزای نقدی درجه پنج و یا حبس تعزیری درجه هفت محکوم می‌شود.»

۲-۳. مصنوعی بودن رفتار مجرمانه

یکی از مهم‌ترین ارکان قصور جزایی این است که جرم تشخیص داده نشده، از نوع جرایم مصنوعی است نه طبیعی و فطری. یکی از نویسندگان در مورد این تقسیم‌بندی پدیده مجرمانه بیان داشته است که «جرایم طبیعی اعمالی هستند که مخالف با خلقت و طبیعت بشر هستند و این جرایم تابع زمان و مکان نبوده و همیشه و در همه جا جرم محسوب می‌شوند؛ مثل قتل. در مقابل جرایم طبیعی که تعداد آنها محدود است، جرایم مصنوعی یا قراردادی قرار دارد و قانونگذار در تعیین این جرایم تحت تأثیر عواملی قرار دارد که این عوامل نه جهانی و نه دائمی، بلکه زائیده شرایط و مقتضیات مذهبی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی اداری همان جامعه است و این مقتضیات همواره در حال تغییر و تحول است» (افراسیابی، ۱۳۷۶: ۴۶/۱). بنابراین درخصوص رفتارهایی که در تمام جوامع و ادوار تاریخ به لحاظ اخلاقی قبیح و به لحاظ حقوقی جرم شناخته می‌شده‌اند، نمی‌توان قصور جزایی را متصور شد و مرتکب آن را از مجازات مبری دانست. جرایمی مثل قتل، سرقت، کلاهبرداری، جرایم جنسی به عنف، ضرب و جرح و جاسوسی از این قبیل هستند و تصور قرارگرفتن آنها ذیل قصور جزایی ممکن نیست.

۲-۴. عدم تقصیر در موقعیت مرتکب

یکی دیگر از شرایط احراز قصور جزایی که به نوعی یک رکن سلبی است، نبود تقصیر در موقعیت جاهلانه مرتکب می‌باشد. جهل و اشتباه مرتکب نباید ناشی از تقصیر وی باشد، بلکه باید به گونه‌ای باشد که هر شخص متعارف دیگری نیز در آن شرایط به همان اشتباه دچار می‌شده است (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰: ۲۴۶). درواقع ضرورت دارد تا مرجع قضایی بکوشد عوامل شکل‌گیری موقعیت جاهلانه مرتکب را بازیابی نماید تا مشخص گردد این ناتوانی در پیش‌بینی به واسطه اقدام مرتکب به وجود آمده یا عوامل دیگری غیر از اهمال مرتکب در آن دخیل بوده است. به تعبیر یکی از حقوق‌دانان غربی، «اگر جهل یا اشتباه به گونه‌ای باشد که تقصیر جزایی در قبال آن متصور باشد، ممکن است که شخص به خاطر تقصیر در ارتکاب عمل مسئول شناخته شود» (فلچر، ۱۳۸۴: ۲۶۶). به عنوان مثال، ممکن است شخصی به علت دشمنی و عنادی که با نظام جمهوری اسلامی دارد، سالیان درازی اخبار و جراید رسمی را دنبال نکند و در نتیجه از برخی عناوین مجرمانه جدید آگاهی نداشته باشد یا شخصی که خودش را سالیان سال در منزل حبس کرده و جراید و رسانه‌ها را هم دنبال نکرده، اگر مرتکب آن رفتار مجرمانه شود، دیگر نمی‌تواند به قصور جزایی و رافعیات آن نسبت به مسئولیت کیفری خویش استناد کند.

برخی از نویسندگان یکی از مصادیق عدم تقصیر در موقعیت جاهلانه را جرایم صغیر و مجنون

برشمرده‌اند (فتحی، ۱۳۹۵: ۲۳۰)، اما در این مورد، رافعیّت مسئولیت کیفری صغار و مجانین تحت عوامل رافع دیگری (صغر و جنون) است نه قصور جزایی، زیرا قصور جزایی زمانی معنا پیدامی‌کند که علی‌رغم توانایی بالقوه در درک مجرمانه بودن رفتار، شرایط یا اوضاع و احوال خاصی مانع تحقق این درک و پیش‌بینی گردد، حال آنکه در خصوص صغار و مجانین، این قدرت بالقوه در پیش‌بینی از ابتدا وجود ندارد.

۳. جلوه‌های قصور جزایی

از مهم‌ترین جلوه‌های قصور جزایی که بررسی آثار هریک را در تحقق مسئولیت کیفری ضرورت می‌بخشد، تقسیم آن به قصور التفاتی و غیرالتفاتی و قصور مستقیم یا غیرمستقیم است.

۳-۱. قصور التفاتی و غیرالتفاتی

قصور التفاتی به موردی گفته می‌شود که شخصی متوجه حکم شرعی یا قانون نیست، اما نسبت به اینکه جاهل است، التفات و توجه دارد و می‌داند که علی‌رغم ناتوانی در علم به قانون یا حکم، نسبت به آن جاهل است. یکی از فقیهان امامیه در این باره بیان چنین داشته است: «جاهل قاصر التفاتی مانند کسی است که تحت قوه قاهره یا حبس یا دوری از مراکز علمی و غیره، به علم دسترسی ندارد، ولی به جهل خود توجه دارد و می‌داند که آشنا به احکام اسلامی نیست» (موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۴۵۶/۲). در مقابل، جاهل قاصر غیرملتفت قرار دارد. در این فرض، مرتکب نه تنها امکان آگاهی و علم نسبت به قانون یا حکم را ندارد، بلکه به هیچ وجه متوجه جهل و ناآگاهی خود نسبت به قانون نیست و احتمال مجرمانه بودن یا جهل خود نسبت به جرم بودن رفتار را هم نمی‌دهد. در نظام حقوقی اسلام بنابر نظر مشهور از فقیهان امامیه (نجفی، ۱۳۶۶: ۲۵۵/۲۹؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۸ق: ۱۵۵/۳؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲ق: ۴۳، ۴۲/۱؛ موسوی سبزواری، ۱۴۱۳ق: ۲۶؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۴۱۵ق: ۱۹/۱؛ ۲۳۶)، قصور جزایی - چه از نوع التفاتی و چه غیرالتفاتی - عقاب و مجازاتی به همراه ندارد. این دیدگاه در حقوق کیفری ایران نیز راه‌یافته که در ادامه بدان پرداخته می‌شود.

۳-۲. قصور مستقیم و غیرمستقیم

از دیگر تقسیمات نوینی که برخی از نویسندگان بدان اشاره کرده‌اند، تفکیک قصور به مستقیم و غیرمستقیم است. قصور مستقیم هنگامی رخ می‌دهد که یک قانون صریح و بدون ارجاع به قانونی دیگر، رفتار فرد را جرم‌انگاری کرده، اما مرتکب نسبت بدین حکم جاهل بوده و دست به ارتکاب آن رفتار مجرمانه زده است. به عبارت دیگر، واسطه قانونی غیرکیفری در این میان وجود ندارد.

به عنوان مثال، مرتکب بنابر شرایط یا اوضاع و احوال خاص خود، نمی دانسته عکسبرداری از اماکن نظامی جرم است یا بی حجابی مجازات به همراه دارد. این نوع قصور مستقیم است، زیرا شبهه فرد بلاواسطه به حکم کیفری تعلق گرفته، بدون آنکه هیچ عنصری از حکم دیگر در آن باشد (صبوری پور، ۱۳۹۴: ۷۵).

قصور غیر مستقیم هنگامی مصداق پیدا می کند که در یک قانون کیفری به طور صریح یا ضمنی به قانون غیر کیفری دیگری ارجاع شده و فرد در حالی مرتکب آن رفتار می شود که به آن قانون غیر کیفری جاهل است. به عنوان مثال، شخصی آهن آلات یا وسایل قراضه موجود در نزدیکی یک سازمان دولتی یا پادگان نظامی یا هر محل دیگری را تصرف کرده و می فروشد. او در این مورد مرتکب جرم فروش یا تصرف مال غیر شده و ممکن است در دفاع از خود، ادعای ناآگاهی از مجرمانه بودن تصرف و فروش اموال کهنه و قراضه (هرچند دولتی) را نماید. با دقت در این مثال می توان دریافت که جهل وی به مجرمانه بودن فروش اموال غیر ناشی از جهل وی به قواعد اعراض از مال در حقوق مدنی است. به بیان دیگر، مشارالیه تصور کرده که هر مالی که کهنه و قراضه باشد، مورد اعراض مالک آن بوده و تصرف آن مباح می باشد و از این جهت نسبت به تصرف آن اقدام کرده است. با این حال، تقسیم قصور به مستقیم و غیر مستقیم در سیستم جزایی ایران تأثیری در حکم نخواهد داشت.

۴. تبیین ادله مخالف و موافق در قبال تأثیر قصور در مسئولیت کیفری

تأثیر قصور در مسئولیت کیفری همواره امری اختلافی در میان محققان حقوق اسلامی و کیفری بوده و آنها برای تقویت نظرات خود، مبانی و مستندات مختلفی را ارائه نموده اند.

۴-۱. ادله مخالفان تأثیر قصور در مسئولیت کیفری

غالب مستندات در قبال مخالفت با تأثیر قصور در مسئولیت و عقاب ریشه در مبانی فقهی و حقوقی دارد. لذا برخی از این ادله و مستندات از حقوق اسلامی برآمده و برخی دیگر نیز از مبانی اجتماعی و عرفی نشأت گرفته است. اهم این مستندات به شرح زیر است.

۴-۱-۱. قاعده اشتراک احکام میان عالم و جاهل

قاعده مشهور «اشتراک احکام میان عالم و جاهل» بر این مبنا استوار است که تکلیف ناظر بر هردو شخص جاهل و عالم است و مخاطب تکلیف، تنها شخص عالم به حکم نمی باشد. قائلان به قاعده اشتراک، برای ثبوت آن ادله ای را ارائه کرده اند که از جمله آنها موارد زیر است.

۴-۱-۱-۱. اطلاق آیات نسبت به عالم و جاهل

اولین توجیه وارد شده درخصوص اثبات قاعده اشتراک احکام که در آثار برخی از فقیهان به چشم می‌خورد، اطلاق آیات قرآن است؛ با این توضیح که احکام و بیانات خداوند مطلق است و از این اطلاق برداشت می‌شود که مخاطب بیان خداوند اشخاص جاهل نیز هستند (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ق: ۱۰۵/۳).

۴-۱-۱-۲. روایات متواتر

دومین توجیه وارد شده بر اثبات قاعده دلالت روایات متواتر است (انصاری شوشتری، ۱۴۱۹ق: ۱۱۳/۱). این روایاتی که قائلان به قاعده اشتراک آنها را دال بر اشتراک احکام میان عالم و جاهل می‌دانند، توسط صاحب حدائق تا حدودی مورد اشاره قرار گرفته است (بحرانی، بی‌تا: ۷۷/۱). یکی از فقیهان معاصر نیز با اشاره به این روایات بیان داشته است که «ششمین دلیل در ابطال تصویب این [روایت] می‌باشد: برای خداوند در هر واقعه‌ای حکمی است که میان عالم و جاهل مشترک است. این روایت متواتر معنوی است، کما اینکه محققان در باب تخطئه و تصویب به تواتر آن اعتراف کرده‌اند و اخبار متواتره‌ای از جانب ائمه معصومین (ع) وجود دارد به اینکه برای خداوند در هر واقعه‌ای حکمی است که آن را به پیامبر خود بیان کرده و پیامبر نیز آن را به اوصیاء بعد از خود بیان داشته است که تمامی این احکام نزد آنها [مانند یک لوح محفوظ] ذخیره شده است؛ حتی مسائلی مثل ارش خراش و مضامین آنها اگرچه مختلف بوده، اما در افاده این معنی، مشترک معنوی می‌باشند» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق: ۱۳/۱).^۱ برخی از فقیهان معاصر درخصوص مضمون این روایات، لفظ «حکماً» را هم شامل حکم تکلیفی و هم وضعی دانسته‌اند (موحدی لنکرانی، ۱۳۸۱: ۱۵۵/۴).

۴-۱-۱-۳. دلیل عقل

از جمله مستندات مورد استفاده از جانب طرفداران قاعده اشتراک، استدلال به دلیل عقل یا حکم عقل است. علامه مظفر درخصوص حکم عقل به اشتراک احکام چنین بیان داشته: «قطعاً این کلام [امتناع اطلاق ادله به عالم و جاهل] زمانی صحیح است که اشتراک احکام تنها از اثبات اطلاق ادله

۱. درخصوص ادعای تواتر این روایت، یکی دیگر از اندیشمندان علم اصول نیز در مقام تفصیل بین تخطئه و تصویب در اجتهاد چنین بیان داشته: «و دلیل دیگر، تواتر اخبار روایت شده از جانب ائمه اطهار است که دلالت دارد بر اینکه نزد خداوند در هر واقعه‌ای حکم معینی است که آن را به پیامبر خود تبیین نموده و پیامبر نیز آن را به وصی خود تبیین نموده تا اینکه این بیان به آخرین اوصیاء برسد. و تمام این احکام نزد او محفوظ و مخزون است حتی احکامی مثل ارش خراش و مادون آن و این اخبار هرچند با عبارات متفاوتی وارد شده، اما در دلالت بر آنچه ذکر کردیم مشترک می‌باشند» (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۴۰۷-۴۰۶).

استفاده می‌شد، اما مطلوب که به نفع ماست غیر از این است. عدم اختصاص احکام به عالم به نحو سالبه محصله [دلیل عقلی] است [نه از روی اطلاق ادله]؛ لذا تقابل بین اشتراک و اختصاص حکم به عالم، از قبیل تقابل بین سلب و ایجاب است نه عدم و ملکه، زیرا مراد از اشتراک همان عدم اختصاص است و این سلب [عدم اختصاص] که از ادله احکام [به کمک عقل] مستفاد می‌شود، کافی است و به دلیل دیگر نیاز نیست» (مظفر، ۱۴۱۱ق: ۳۲/۲).

مقصود این است که تقابل اشتراک و اختصاص مانند تقابل کتاب و بینایی (عدم و ملکه) نیست، بلکه مانند انسان و غیرانسان (ایجاب و سلب) است؛ لذا اگر گفته شود اختصاص حکم به عالم امکان ندارد، عدم اختصاص حکم به عالم امری محال نیست؛ مثل اینکه انسان دانستن درخت محال باشد، اما غیرانسان دانستن آن محال نیست. به بیان دیگر، مطابق با این دیدگاه، اشتراک احکام میان عالم و جاهل به دلیل اطلاق بیانات شارع نمی‌باشد، بلکه با دلیل عقل ثابت می‌شود. از این رو اگر کسی مدعی باشد به اینکه قرار گرفتن عالم به حکم به عنوان تنها مخاطب بیانات شارع عقلاً محال است، قرار گرفتن عالم و جاهل به عنوان مخاطب بیانات شارع عقلاً محال نیست.

۴-۱-۱-۴. اجماع اصحاب

از دیگر توجیهات وارده بر اثبات این قاعده ادعای اجماع است؛ با این توضیح که بنابر ادعای ایشان، تمام اصحاب و علما نسبت به اشتراک احکام میان عالم و جاهل متفق القول هستند و اختلافی در این موضوع وجود ندارد (موحدی لنگرانی، ۱۴۳۰ق: ۱۰۱/۴؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۲۱ق: ۱۸۷/۲).

۴-۱-۱-۵. ضرورت مذهب

برخی از فقیهان قاعده اشتراک احکام میان عالم و جاهل را از ضروریات می‌دانند (جیلانی قمی، ۱۳۷۸: ۲۳۹/۲) که این ضرورت به نوعی می‌تواند وصف دلیل در اشتراک احکام باشد. برخی در این خصوص به صراحت بیان داشته‌اند که «دلالت اخبار و قیام اجماع و ضرورت مذهب تأکید بر این دارد که احکام میان اشخاص عالم و جاهل مشترک می‌باشد» (موسوی خویی، ۱۴۱۶ق: ۳۲۴/۳). بنابراین قاعده اشتراک میان عالم و جاهل را با عنایت به مستندات ارائه شده، می‌توان از مهم‌ترین دلایلی برشمرد که مخالفان تأثیر قصور در مسئولیت و عقاب بر آن پای فشرده‌اند.

۴-۱-۲. قاعده وجوب و الزام به تعلم احکام

وجوب تعلم احکام یکی از اصول اساسی در نظام حقوق اسلامی به شمار می‌رود و این اصل با

سیره عقلا که بر ضرورت فراگیری قوانین استوار است، همخوانی دارد. مخالفان با استناد به قاعده وجوب تعلم احکام در شرع، یک قدم جلوتر رفته و از ساحت حقوقی نیز وجوب تعلم قوانین را از اصول مسلمة حقوق برشمردند؛ لذا اگر قانونی تصویب و لازم الاجراء شود، کسی نمی تواند ادعای عدم علم به آن کند، زیرا وظیفه دارد تا قوانین را فراگیرد (موسوی بجنوردی، ۱۳۶۴: ۷۱).

از دیدگاه فقیهان امامیه وجوب تعلم احکام یا به حکم عقل ثابت می شود و از واجبات ارشادی است که ادله شرعی در این خصوص ارشادی است به سیره عقلا (عراقی، ۱۴۰۵: ۲۷۲/۱) و برخی نیز وجوب این تعلم را با ادله شرعی خاص ثابت دانسته و آن را وجوب نفسی می دانند؛ با این توضیح که تعلم از واجباتی است که صرف ترک آن عقاب به همراه دارد (خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۷۶).

برخی نیز تعلم احکام را از واجبات مقدمی می دانند که این نظر طرفداران بسیاری در میان اصولی ها و فقیهان امامیه دارد (موسوی خمینی، ۱۴۲۷: ۴۲۱/۲؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۱۴: ۶۲۴/۳). در هر حال وجوب تعلم احکام شرعیه، صرف نظر از مبنای وجوب و نوع آن، مورد توجه فقیهان قرار گرفته و می تواند دلیلی باشد تا جهل به قانون یا حکم را مؤثر در عقاب و سرزنش ندانند.

۳-۱-۴. فرض آگاهی عموم به احکام و قوانین

مخالفان به فرض آگاهی عموم به احکام و قوانین نیز استدلال کرده اند. از جمله مبانی این قاعده روایت ابو عبیده و یزید کناسی از امام صادق (علیه السلام) است که امام در پاسخ به سؤال ایشان فرمود: «امروزه هیچ زنی وجود ندارد که نمی داند نمی تواند دو زوج داشته باشد و یا باید عده طلاق و وفات نگه دارد» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۱۲۶/۲۸). این فرض که تا حدودی در نظام حقوقی اسلام پذیرفته شده، در اندیشه و قلم برخی از اساتید حقوق نیز به چشم می خورد و آن را در ظاهر به نحو مطلق پذیرفته اند (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۷۱؛ محسنی، ۱۳۹۳: ۲۳۱/۲).

۴-۱-۴. اخلال در نظم و امنیت عمومی

این استدلال بر این مبنا استوار است که قوانین خصوصاً مقررات کیفری، با توجه به ویژگی آمره بودن، ضامن حفظ نظم عمومی و امنیت جامعه هستند و در صورتی که جهل به عنوان عامل رافع مسئولیت کیفری محسوب شود، هر متهمی با توسل به جهل و اشتباه، از بار مسئولیت شانه خالی کرده و در اثر عدم اجرای مجازات قانونی، نظم و امنیت جامعه مورد تهدید قرار می گیرد (گلدوزیان، ۱۳۹۱: ۵۵۹/۱). به بیان دیگر، مرتکب یا مرتکبان اعمال مجرمانه به منظور فرار از مسئولیت کیفری و مجازات، همواره قصور و عدم امکان علم به قانون را بهانه قرار می دهند و این امر باعث هرج و مرج و اختلال در نظم عمومی و امنیت اجتماعی خواهد شد.

۴-۱-۵. نقض اعتبار و قابلیت اجرای قوانین کیفری

یکی از ویژگی‌های ضروری و بارز قوانین کیفری قطعیت، حتمیت و لازم‌الاجراء بودن آن است و امکان توسل به اشتباه و جهل به عنوان یک عامل رافع، اعتبار و قابلیت اجرایی قوانین کیفری و حاکمیت آن را از بین می‌برد (موسائیان صبحانی، ۱۴۰۰: ۶۸). درواقع با پذیرش تأثیر قصور، دیگر الزامی برای اینکه افراد جامعه خود را با قوانین کیفری آشنا نمایند، باقی نخواهد ماند و اعتبار و اجرای قانون متزلزل شده و اجرای مقرراتی که مبتنی بر تأمین مصالح عمومی است، متوقف خواهد شد.

۴-۲. ادله موافقان تأثیر قصور در مسئولیت کیفری

غالب مستنداتی که می‌توان در ذیل استدلال‌های این گروه به شمار آورد، پاسخ و اشکال به ادله مخالفان است و این گروه از اندیشمندان کوشیده‌اند با تضعیف استدلال مخالفان، مدعای خویش را تقویت کنند.

۴-۲-۱. عدم اشتراک حکم میان عالم و جاهل

برخی از فقیهان امامیه در مقابل نظر مشهور که قائل به اشتراک حکم میان جاهل و عالم هستند، بر عدم اشتراک حکم میان عالم و جاهل تصریح دارند و حکم و تکلیف را مختص به عالم می‌دانند. علاوه بر این، برخی از موافقان قاعده اشتراک نیز به ادله‌ای که در اثبات این قاعده وارد شده است، اشکال کرده‌اند. از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۴-۲-۱-۱. عدم امکان اطلاق آیات

اولین دلیلی که موافقان قاعده ارائه کرده بودند «اطلاق آیات» بود. برخی از اندیشمندان بزرگ اصولی به این ادعا اشکال وارد کرده و امکان اطلاق آیات را ممکن نمی‌دانند و بعضاً بیان داشته‌اند که «درواقع علم [یا جهل] به حکم از تقسیمات ثانویه و لاحقه حکم است و امکان اطلاق و تقیید لحاظی حکم ممکن نیست، زیرا همان‌طور که توضیح دادیم، مستلزم دور می‌باشد و گفتیم: اخذ علم [اختصاص حکم به عالم] مانند تقسیمات ثانویه و لاحقه حکم مثل قصد امثال و تعبد در عبادات، در مرحله جعل و تشریع حکم به عنوان یک قید یا شرط یا مانع ممکن نیست و زمانی که تقیید در مرحله جعل و تشریع ممتنع باشد، اطلاق نیز ممتنع است، زیرا تقابل بین اطلاق و تقیید، تقابل عدم و ملکه می‌باشد» (غروی نائینی، ۱۴۱۷ق: ۱۱/۴-۱۲). مقصود ایشان این است که در مرحله تشریع و جعل حکم توسط شارع نمی‌توان مدعی شد که بیانات اطلاق لحاظی دارند و تمام قیود خود را

در بر می‌گیرند. به عبارت دیگر، همان‌طور که شارع نمی‌تواند تقیید لحاظی کند و در مرحله تشریع بگوید «حُرِّمَتْ عَلَیْكُمْ الْخَمْرُ إِذَا عَلِمَتْ بِحُرْمَتِهِ»، پس عکس آن هم که اطلاق لحاظی است، ممکن نیست و دور منطقی به وجود می‌آید. لذا این تقابل بین اطلاق و تقیید مانند تقابل بین درخت و بینایی است [عدم و ملکه] و نمی‌توان هیچ درختی را بینا دانست و بینایی را درخت دانست، مگر اینکه متمم جعل در میان باشد (حسینی میلانی، ۱۴۳۱ق: ۲۱۷/۵) و شارع در یک بیان دیگری بگوید حرمت شرب خمر هم عالم و هم جاهل را شامل می‌شود.

۴-۲-۱. عدم تواتر و صراحت روایات

هرچند برخی تواتر و دلالت روایات را از مبانی توجیهی قاعده اشتراک احکام میان عالم و جاهل می‌دانند، اما به عقیده برخی، این روایات یا وجود ندارند (حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق: ۳۸۶/۴) و یا خبر واحد هستند و به تواتر نرسیده‌اند (غروی نائینی، ۱۴۱۷ق: ۱۲/۳) و همچنین در فرض قبول وجود و تواتر نیز صراحتی در موضوع اشتراک ندارند. یکی از اصولی‌های معاصر در این باره چنین بیان می‌دارد: «برکسی عدم صراحت روایات حدائق در اشتراک، حتی در امکان و جوب نفسی تهییّی تعلم برای انجام تکالیف شرعی، پوشیده نیست. آری درخصوص وجوب نفسی تعلم در ردّ قائلان به برائت عقلی، اخبار مستفیضه‌ای ذکر شده است که از جمله آن: نزد خداوند در هر واقعه‌ای حکمی است که نزد اهلش ذخیره شده، حتی احکام ارش و تازیانه و... اما این روایت نیز در افاده اشتراک صراحت ندارد، زیرا می‌تواند تنها مختص به عالم بدان باشد و اینکه در هر واقعه‌ای حکمی است، دلالت بر این ندارد که این حکم در حق جاهل جعل شده است» (حلی، ۱۴۳۲ق: ۲۷/۷). بنابراین موافقان معتقدند که روایاتی که ادعای تواتر بر آنها شده، جدای از اینکه وجود یا تواتر آنها امری تشکیکی است، در فرض وجود و تواتر، اتفاقاً ظهور در اختصاص احکام به عالم دارند.

۴-۲-۱.۳. امتناع و قبح عقلی اشتراک

قبح یا امتناع عقلی تکلیف جاهل از دیگر مقومات دیدگاه مخالفان است (موسوی عاملی، ۱۴۲۹ق: ۱۴۲/۷؛ اردبیلی، ۱۴۱۶ق: ۵۱۹/۱۰؛ جیلانی قمی، ۱۳۷۵ق: ۶۰/۴). با این توضیح که تکلیف جاهل نسبت به چیزی که نمی‌داند و بدان آگاهی ندارد، عقلاً قبیح و امری امتناعی است؛ لذا اصلاً نمی‌توان جاهل و غافل را مکلف برشمرد تا به واسطه مخالفت با اوامر و نواهی شارع، وی را مستحق عقاب و مجازات دانست.

۴-۲-۱. عدم حجیت اجماع مدرکی

درخصوص ادعای اجماع به قاعده اشتراک، برخی از اصولی‌ها این اتفاق نسبی را تا حدودی به چالش کشیده‌اند و آن را اجماع مدرکی می‌دانند. هرچند این اختلاف نظرات می‌تواند دلیل بر عدم اجماع واقعی باشد، این اجماعی که ادعا شده است، فعلیت حکم برای جاهل را شامل نمی‌شود؛ لذا همان‌طوری که ادعای اجماع بر اشتراک حکم واقعی شده، ادعای اجماع بر عدم فعلیت حکم نسبت به همه مکلفین نیز شده و می‌تواند این استدلال را تا حدودی مخدوش سازد (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۸ق: ۸۹/۲).

۴-۲-۲. قصور؛ استثنائی بر وجوب تعلم احکام

برخی از موافقان بر این عقیده‌اند که قاعده اصولی وجوب تعلم احکام هیچ دلیلی بر مسئولیت مطلق جاهل ندارد و شخصی که امکان آگاهی و یادگیری احکام را ندارد، از این قاعده مستثنی می‌باشد. از این‌رو برخی در ذیل مبحث وجوب فحص بیان داشته‌اند که «بعد از فحص در ادله و یأس از آگاهی از حکم حرمت و وجوب چیزی، امثال این امور مشکوکه از دایره علم اجمالی خارج و داخل در شک بدوی خواهد شد و این شک بدوی همان‌طور که می‌دانید، مجرای اصل برائت می‌باشد» (حسینی شیرازی، ۱۴۲۱ق: ۲۱۰/۱۰). بنابراین در فرض قصور و ناتوانی یا یأس از علم به حکم یا قانون، دیگر علم اجمالی در کار نخواهد بود تا مانعی برای اجرای اصل برائت گردد. لذا وجوب تعلم احکام تا زمانی جریان دارد که مکلف قدرت و توانایی آگاهی به آن را داشته باشد که در فرض قصور، این امکان وجود نخواهد داشت (مومن قمی، ۱۴۱۹ق: ۲۵۵/۲). پس درخصوص جاهل قاصر به واسطه ظهور شک بدوی و رفع علم اجمالی، برائت جاری خواهد شد و مسئولیت و عقابی در انتظار او نخواهد بود.

۴-۲-۳. قصور، استثنائی بر فرض آگاهی قوانین

موافقان در مقام تضعیف استدلال به فرض آگاهی قوانین افزوده‌اند که فرض آگاهی تا جایی می‌تواند راهگشا باشد که حقوق و آزادی‌های فردی اشخاص را زائل نکند و زمانی که آگاهی مرتکب به حکم به واسطه اوضاع و احوال خاص ناظر بر وی غیرممکن می‌گردد، فرض آگاهی نسبت به قوانین، حقوق و آزادی‌های فردی او را به شکلی نامعقول متزلزل می‌سازد. به عبارت دیگر، «گرچه قانون صراحت دارد که ادعای جهل به قانون مسموع نیست، ولی در اوضاع و احوال خاص هریک از جوامع، قاضی اگر به این حقیقت رسید و جهل بر او اثبات شد، آزادانه و عادل‌منشانه به طریقی این جهل را در سرنوشت عامل جرم دخالت دهد» (نوری، ۱۳۵۷: ۴۷).

علاوه بر این، روایاتی که برای قاعده الزام به تعلم احکام در نظام حقوقی اسلام وارد شده، همگی دائرمدار اوضاع و احوال و امکان آگاهی به حکم می‌باشند (ساریخانی و کرمی گلباغی، ۱۳۸۹: ۷۱) و قید «امروزه هیچ زنی پیدا نمی‌شود» دلالت بر عدم امکان جهل نسبت به موضوع سؤال با توجه به آن موقعیت زمانی دارد.

۴-۲-۴. انصاف و عدالت کیفری

منافات داشتن مجازات و مسئولیت کیفری جاهل به قانون با موازین انصاف و عدالت کیفری از دیگر مستندات موافقان می‌باشد، زیرا احتمال دارد واقعاً شخصی در اثر جهل و بی‌اطلاعی از موضوع جرم مرتکب عملی شود و بدون استحقاق مجبور به تحمل مجازات شود، حال آنکه همه بر این عقیده هستند که عدم مجازات مجرم و بزه‌کار بهتر از مجازات شخص بیگناه است (قهرمانی، ۱۳۷۳: ۶۸؛ باهری، ۱۳۸۱: ۲۰۵؛ کامفر، ۱۴۰۰: ۲۰۸). بنابر این دیدگاه، مسئولیت جاهل منجر به تضییع عدالت کیفری و مجازات بیگناه خواهد شد و این امر با اهداف مجازات‌ها منافات خواهد داشت.

۴-۲-۵. پیچیدگی و تکثر قوانین کیفری

بر اساس این دیدگاه، باید این واقعیت را پذیرفت که با پیشرفت جوامع و توسعه حقوق کیفری و همچنین تورم قوانین ماهوی، امروزه آگاهی به تمامی مقررات - حتی در یک حوزه خاص - برای بسیاری از حقوقدانان نیز مشکل خواهد بود (الهام و برهانی، ۱۴۰۰: ۳۰۷/۱). یکی از حقوقدانان در این راستا بیان داشته است که «پذیرش [قاعده] به نحو مطلق خلاف عدالت و انصاف است، زیرا کثرت قوانین، پیچیدگی‌های آنها و نیز توسعه شهرها و روستاها و در نتیجه عدم اطلاع همه مردم از کلیه قوانین مصوب، آگاهی از قانون را در همه حال برای تمامی افراد میسر نمی‌سازد» (نوربها، ۱۳۹۷: ۳۲۹). در نتیجه پیچیدگی و تکثر قوانین کیفری می‌تواند توجیهی باشد تا قاعده سستی عدم استماع ادعای جهل به قانون تا حدودی تعدیل گردد. درواقع زمانی که درک و تحلیل قوانین نیازمند تخصص دانشگاهی است و دسترسی به آنها برای عموم دشوار است، می‌توان رافعیّت قصور جزایی را تا حدودی توجیه نمود.

۴-۳. ارزیابی نظریات و مستندات آن

استدلال موافقان تأثیر قصور جزایی در مسئولیت کیفری کامل به نظر می‌رسد و مستندات یا ادله وارد شده از جانب مخالفان نمی‌تواند خدشه‌ای به آن وارد نماید. مضاف بر این، حتی اگر برخی

از مستندات اصولی و فقهی مخالفان پذیرفته شود، باز اشکالی به رافعت قصور وارد نخواهد ساخت. به عنوان مثال، قاعده اشتراک دلالت بر اشتراک احکام واقعی میان عالم و جاهل دارد نه احکام ظاهری و استحقاق یا عدم استحقاق عقاب مربوط به زمان تنجز تکلیف است و تنجز نیز با وصول حکم شکل خواهد گرفت (مجدد شیرازی، ۱۴۰۹ق: ۷/۴؛ موحدی لنگرانی، ۱۳۸۵: ۱۶۱/۲؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق: ۸۳/۲). علاوه بر اشکالات درستی که موافقان بر ادله فقهی و اصولی مخالفان وارد کرده‌اند، به نظر می‌توان به ادله حقوقی و عرفی ایشان نیز ایراداتی را وارد دانست تا در کنار تضعیف نظرات اصولی آنها به عنوان دلیل مکمل، تأثیر قصور جزایی را تقویت نماید. از جمله دلایل وارده از جانب مخالفان، اخلال در نظم عمومی و امنیت جامعه به واسطه رافعت جهل حکمی نسبت به مسئولیت کیفری است. بی تردید قصور جزایی به هیچ عنوان نمی‌تواند خللی در نظم و امنیت عمومی ایجاد نماید از این جهت که هر چند حقوق کیفری یک عامل قدرتمند برای پاسداشت و حفظ نظم و امنیت جامعه است، لکن باید توجه داشت که این امنیت و نظم عمومی تنها با زیر پا گذاشتن قوانین جزایی توأم با علم به قوانین قابل برهم زدن است. لذا زمانی که مرتکب رفتار ضد اجتماعی به هیچ طریقی امکان آگاهی و شناخت قوانین کیفری را نداشته، نمی‌توان ادعای قصد اخلال در نظم اجتماعی را وارد دانست و این «حالت خطرناک» که برخی از مؤلفه‌های جرم‌شناسی بر آن تأکید دارند و یک نوع تمایل مجرمانه محسوب می‌شود (بابائی، ۱۳۹۰: ۳۱؛ توجهی و زارع، ۱۳۹۸: ۵)، با جهل و قصور جزایی متصور یا حداقل مقبول نخواهد بود.

این استدلال که عدم مجازات در قبال شخص جاهل به قانون حتمیت و جزمیت اجرای قوانین کیفری را در برابر همگان زیر سؤال می‌برد نیز مردود است، زیرا اصل حتمیت و جزمیت قوانین کیفری در برابر اصل فردی کردن مسئولیت کیفری تاب تحمل نداشته و دومی به عنوان یک استثناء بر اولی ترجیح دارد. لذا در بادی امر باید خصوصیات و ویژگی‌های فردی، ذهنی و روانی مرتکب را مورد ارزیابی قرار داد و پس از سنجش آن، تصمیم به اجرایی شدن مجازات یا عدم اجرای آن گرفت. در نتیجه شخص قاصر نیز از این مهم مستثنی نخواهد بود. با این حال مستندات دیگری نیز برای تقویت عدم واکنش کیفری در قبال قصور جزایی وجود دارد؛ مهم‌ترین آنها موارد زیر است.

۴-۳-۱. آیات و روایات

آیاتی که در مورد اصل برائت مورد استناد اصولی‌ها قرار گرفته است و دلالت بر قیح یا منع مجازات مکلف در فرض عدم بیان شارع را می‌کند، می‌توان در خصوص عدم مسئولیت کیفری در صورت جهل قصوری به قانون نیز مورد استناد قرار داد. مهم‌ترین این آیات به شرح زیر است.

۴-۳-۱. آیات برائت

قرآن کریم در آیه هفت از سوره مبارکه طلاق می‌فرماید: «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا؛ بر توانگر است که از دارایی خود هزینه‌کند و هرکه روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج‌کند. خداوند هیچ‌کس را جز به اندازه آنچه به او داده است، تکلیف نمی‌کند».

استدلال به این آیه مبارکه از این جهت است که امام صادق (علیه‌السلام) در روایت عبدالاعلی به این آیه برای واجب نبودن معرفت قبل از بیان استشهاد نموده است و همچنین، دلالت بر عدم تنجز تکلیف قبل از بیان می‌کند که به عقیده مشهور از فقیهان امامیه، این بیان، بیان واصل می‌باشد (حیدری، ۱۴۱۲ق: ۲۰۹). قرآن کریم در آیه پانزدهم از سوره مبارکه اسراء نیز می‌فرماید: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا؛ و ما تا پیامبری را مبعوث نکنیم، به عذاب نمی‌پردازیم».

به دفعات به این آیه برای اثبات برائت شرعی و عدم عقاب قبل از بیان واصل استناد شده است. لذا در صورت عدم بیان، عذاب یا مجازات مطابق با اصل برائت مردود می‌باشد (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ق: ۱۷/۳). برخی از اصولی‌ها عذاب در این آیه را به معنای هلاکت دنیایی تعبیر نموده‌اند، اما برخی دیگر با قیاس اولویت، عقاب اخروی را نیز مشمول این آیه می‌دانند که این نظر مشهور می‌باشد (طباطبائی قمی، ۱۳۷۱: ۱۵۸/۲).

علاوه بر این، قرآن کریم در آیه صدوپانزدهم از سوره مبارکه توبه بیان فرموده: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ و خدا بر آن نیست که قومی را پس از آنکه هدایت کرد، گمراه سازد، مگر آنکه اموری را که باید از آن پرهیزند برای آنان بیان کند [و آنان مخالفت ورزند]؛ مسلماً خداوند به همه‌چیز داناست».

در این آیه نیز اضلال افراد مشروط به بیان گردیده که همان معنای برائت است و مقصود از بیان در اینجا نیز بیان واصل می‌باشد (شهرکانی، ۱۴۳۰ق: ۴۳۸/۲). البته در خصوص برائت شرعی در فرض جهل به حکم می‌توان به آیات دیگری که بیان‌کننده اصل برائت در فرض عدم بیان واصل به مکلف می‌باشند نیز استفاده کرد، اما مهم‌ترین آنها همین موارد پیش‌گفته است.

۴-۳-۲. روایات

یکی از این روایات حدیث مشهور رفع از پیامبر اسلام (ص) است که مضمون آن بدین شرح است: «قال رسول الله (ص): رُفِعَ عَن أُمَّتِي تِسْعَةُ الْخَطَا وَالنِّسْيَانُ وَ مَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَطِيقُونَ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ... مسئولیت نه چیز از امت من برداشته شده است: خطا، فراموشی، آنچه بدان مجبور شوند، آنچه نمی‌دانند و...» (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۵۳؛ صدوق، ۱۴۰۳ق: ۴۱۷/۲). اینکه در عبارت «ما

لا یعلمون» چه چیز در تقدیر می‌باشد و برداشته شده است، در میان فقیهان اختلاف نظر بسیاری وجود دارد، اما می‌توان گفت که اکثر فقیهان متقدم و متأخر امامیه قائل به عمومیت در مقتضی (تقدیر) شده و معتقدند آنچه با حدیث رفع و جمله «ما لا یعلمون» برداشته شده است، کلیه آثار و احکام وضعی و تکلیفی است (شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق: ۲۴۸؛ کرکی، ۱۴۰۸ق: ۳۴۲/۲). با وجود استدلال برخی از اصولی‌ها به وحدت سیاق و انحصار «مای موصوله» در «ما لا یعلمون» به شبهه موضوعیه (انصاری شوشتری، ۱۴۱۹ق: ۲۸/۲)، می‌توان قدر مشترک در نظر مشهور را عدم مواخذة در شبهات حکمیه و موضوعیه قلمداد کرد (خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۴۰؛ عراقی، ۱۴۰۵ق: ۲۱۶/۳؛ موسوی خوئی، ۱۴۱۷ق: ۲۵۹/۲).

از دیگر مستندات روایی می‌توان به حدیث معروف سعه نیز اشاره نمود که مضمون آن بدین صورت آمده است: «قال رسول الله (صل الله علیه و آله): إن الناس فی سَعَةٍ ما لم یعلموا؛ رسول خدا (ص) فرمود: مردم (تا زمانی که) یا (در مورد) تکلیفی که آن را نمی‌دانند، در راحتی و گشایش هستند» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳ق: ۴۲۴/۱؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۹ق: ۲۰/۱۸؛ طباطبائی بروجردی، ۱۳۸۰: ۶۰۴/۱). بر اساس این روایت، به مردم نسبت به استفاده از اشیاء و همچنین اعمال، مادامی که جاهل هستند، آزادی و وسعت داده شده است. علت اینکه روایت به دو صورت ترجمه شده است، تفاوت در ترجمه حرف «ما» می‌باشد که هم می‌توان آن را مای موصوله و هم مای ظرف زمان قلمداد کرد که در هر دو صورت برای استناد به این روایت مشکلی پیش نخواهد آمد؛ از این رو با استناد به این روایت، مشهور از فقیهان امامیه قائل به برائت در شبهات حکمیه شده‌اند. هرچند برخی این حکم را حکم واقعی می‌دانند (حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق: ۲۳۳/۳).

مستند دیگر حدیث حجب از امام صادق (ع) می‌باشد که در آن آمده است: «عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: ما حَجَبَ الله علمه عن العباد، فهو موضوعٌ عنهم؛ امام صادق (عليه السلام) فرمود: آنچه خداوند علم به آن را از بندگان پنهان داشته، از آنها برداشته است و ایشان در برابر آن مسئول نیستند» (صدوق، ۱۳۹۸: ۴۵۹؛ حرعاملی، ۱۴۱۴ق: ۱۶۳/۲۹). بر اساس این روایت، زمانی که حکم به مکلف واصل نشده، آثار وضعی تکلیفی است و در نتیجه عقابی متوجه اعمال او نیست و شمول دلالت حدیث نیز تنها متناظر بر حجب واقعی (عدم صدور واقعی بیان) نیست؛ لذا عدم وصول بیان علی‌رغم صدور آن را نیز شامل می‌شود (موسوی خمینی، ۱۴۲۷ق: ۷۱/۲؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق: ۶۴/۵).

مهم‌ترین مستند روایی که به نظر در این باره از حیث دلالت می‌توان برشمرد، حدیث مشهور مطلق یا اطلاق است که مضمون آن بدین شرح آمده است: «قال الصادق (عليه السلام): كل شيء مطلقٌ حتى يردَّ فيه نهي؛ امام صادق (ع) فرمود: هر چیزی آزاد است تا زمانی که از جانب شارع، به آن نهی تعلق

گیرد» (صدوق، ۱۴۱۳ق: ۳۱۷/۱). مشهور اصولی‌ها دلالت این روایت به برائت شرعی در شبهات حکمیه را تمام و حتی قوی‌تر از دیگر روایات وارده می‌دانند. اما اختلافی که در این میان وجود دارد، مربوط به «ورود نهی» است که برخی آن را منحصر در صدور واقعی بیان (طباطبائی حکیم، ۱۴۱۴ق: ۴۷/۴) و برخی ورود نهی در این روایت را ناظر به ثبوت و وصول آن به مکلف می‌دانند (غروی اصفهانی، ۱۴۱۴ق: ۷۲/۴؛ صدر، ۱۴۰۶ق: ۳۴/۳؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۱ق: ۱۶۷/۲). بنابراین مقصود از ورود نهی همان وصول نهی می‌باشد نه صدور آن؛ در نتیجه این روایت می‌تواند دلالت بر برائت شرعی در شبهات حکمیه داشته باشد که قدر متیقن آن، شبهه از روی قصور است.

۴-۳-۲. قاعده قبح عقاب بلایان

این قاعده را می‌توان از مبانی عقلی توجیه عدم کیفر در قبال قصور جزایی برشمرد. بر اساس این قاعده، مادامی که رفتاری توسط شارع نهی و به مکلف ابلاغ نشده است، مجازات در قبال آن عقلاً قبیح و زشت خواهد بود. دلالت قاعده قبح عقاب بلایان تنها در وضع قوانین و انتشار آن خلاصه نشده و قلمرو آن بسیار وسیع‌تر است و باید این قانون به مکلف نیز رسیده باشد (محقق داماد، ۱۳۹۷: ۳۱). این بیان همان بیان واصل می‌باشد نه بیان صادر و اصولی‌ها نیز بعضاً در آثار خود به این مهم اشاره کرده‌اند (غروی نائینی، ۱۳۶۸: ۱۶۶/۲). از این رو وقتی مقصود از بیان در این قاعده عقلی بیان واصل باشد، به قدر متیقن شخص قاصر از فحص نیز مشمول این قاعده خواهد شد نه شخصی که در یافتن حکم مرتکب تقصیر شده است (طباطبائی حکیم، ۱۳۷۲: ۲۳۶/۲؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۶ق: ۲۷۹/۴؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۸۸: ۱۰۸/۲). بنابراین در قصور جزایی که مرتکب به هیچ طریقی نمی‌توانسته مجرمانه بودن رفتار خود را پیش‌بینی نماید و حکم نیز به او واصل نشده است، مجازات او به حکم عقل و وجدان قبیح می‌باشد.

۴-۳-۳. قاعده درأ

هرچند قرارداد این قاعده در عرض روایات می‌تواند محل مناقشه باشد، اما اهمیت آن، ذکر مجزای آن را می‌طلبد. در مواردی که وقوع جرم یا انتساب آن به متهم و یا مسئولیت وی به جهتی محل تردید باشد، به موجب این قاعده باید تحقق جرم و مجازات را منتفی دانست. مهم‌ترین مستند در ثبوت قاعده درأ روایاتی است که بعضاً در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت وارد شده (صدوق، ۱۴۱۳ق: ۷۴/۴؛ ابن ماجه، بی‌تا: ۸۵/۲). علی‌رغم مرسل بودن روایات درأ، شهرت روایی و فتوایی می‌تواند این ضعف سندی را مرتفع سازد و مشهور نیز قائل به حجیت شهرت فتوایی یا روایی هستند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ق: ۴۱۷/۲؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۸ق: ۳۸۳/۱). بسیاری از

فقیهان و اندیشمندان حقوق اسلامی قائل به جریان این قاعده در تمامی انواع جرایم و مجازات‌ها (حد معین شرعی و تعزیر و قصاص) هستند و حتی انواع مصادیق رفتارهای مبتنی بر جهل اعم از تقصیری و قصوری را مشمول آن می‌دانند (مجلسی، ۱۴۰۶ق: ۲۲۹/۱۰؛ محقق داماد، ۱۳۹۷: ۷۴ و ۹۴) و از آنجایی که قاعده در آن قانون مجازات اسلامی بجای فصل «حدود» در فصل «کلیات» آمده است، می‌تواند مهم‌ترین دلیلی باشد که جهل قصوری به حکم در جرایم غیر حدی نیز مشمول این قاعده قرارگیرد.

۵. آثار قصور جزایی در قصاص و دیات، حدود و تعزیرات

یکی از مهم‌ترین مباحث در تبیین قصور جزایی، امکان‌سنجی و آثار آن در قصاص و دیات، حدود و تعزیرات است که در این بند به صورت مختصر ارائه خواهد شد.

۵-۱. قصور جزایی در قصاص و دیات

تردید نیست که قصور جزایی در جرایم موجب قصاص و دیه جایگاهی ندارد و همان‌طور که در ارکان قصور جزایی بیان شد، برای تأثیر آن در مسئولیت کیفری، جرم نباید از جرایم فطری و طبیعی باشد، زیرا قصور در جرایم طبیعی و فطری قابل تصور نیست. در مبحث جنایات یا جرایم موجب قصاص و دیه، تنها شبهه موضوعیه می‌تواند متصور و تأثیرگذار در واکنش کیفری باشد و نمی‌توان ادعای شبهه حکمیه را در جنایات مورد پذیرش قرار داد. بعضاً برخی از نویسندگان بیان داشته‌اند که «اعتقاد به مهدورالدم بودن تاب این تفسیر را دارد که شامل جهل به حکم (شبهه حکمیه) شود» (قیاسی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲/۲۷۱).

به نظر این ادعا نه از وجاهت قانونی و نه از وجاهت فقهی برخوردار است، زیرا نه فقیهان امامیه اعتقاد به مهدورالدم بودن را شبهه حکمیه دانسته‌اند و نه بر اساس موازین حقوقی و قانونی، این مورد در دایره جهل قانونی جای دارد، چراکه جانی از جرم بودن قتل یا جرح اطلاع دارد، اما در موضوع جنایت - یعنی داخل بودن مجنی علیه ذیل مصادیق «ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی»^۱

۱. ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی مقرر میدارد: «در صورتیکه مجنی‌علیه دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه، محکوم نمی‌شود: الف) مرتکب جرم حدی که مستوجب سلب حیات است. ب) مرتکب جرم حدی که مستوجب قطع عضو است، مشروط بر اینکه جنایت وارد شده، بیش از مجازات حدی او نباشد، در غیر این صورت، مقدار اضافه بر حد، حسب مورد، دارای قصاص یا دیه و تعزیر است. پ) مستحق قصاص نفس یا عضو، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن قصاص نمی‌شود. ت) متجاوز و کسی که تجاوز او قریب الوقوع است و در دفاع مشروع به شرح مقرر در ماده (۱۵۶) این قانون جنایتی بر او وارد شود. ث) زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه در غیر موارد اکراه و اضطرار به شرحی که در قانون مقرر است.»

- دچار شبهه می‌شود و این شبهه همانا شبهه موضوعی است. علاوه بر این، بند (ب) از ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی نیز این شبهه را صراحتاً موضوعی قلمداد کرده و مقرر داشته است که «جنایت در موارد زیر شبهه عمدی محسوب می‌شود: ... (ب) هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد مانند آنکه جنایتی را با اعتقاد به اینکه موضوع رفتار وی شیء یا حیوان یا افراد مشول ماده (۳۰۲) این قانون است به مجنی علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد». مضاف بر این، از لحن و قلم اندیشمندانی که جاری شدن قاعده در آن را در قصاص پذیرفته‌اند، می‌توان دریافت که آنها این قاعده را در قصاص تنها در شبهات موضوعیه جاری می‌دانند (موسوی بجنوردی، ۱۳۵۹: ۱۸۴/۱) و این مدعا مورد تصریح برخی از فقیهان نیز قرار گرفته است (موسوی خوانساری، ۱۴۰۵: ۳/۶). در نتیجه نمی‌توان ادعای برخی را مبنی بر سقوط قصاص در موارد علم نداشتن به حکم از روی قصور (عابدی، ۱۴۰۰: ۲۰۸) پذیرفت. از این رو می‌توان بیان داشت که قصور جزایی در جرایم مستوجب قصاص و دیه جایگاهی ندارد و موازین فقهی و قانونی نیز این مدعا را تقویت می‌کند.

۵-۲. قصور جزایی در حدود

علم به حکم از اساسی‌ترین شرایط برای ثبوت حد در جرایم حدی است. یکی از اندیشمندان - از فقیهان معاصر - در این خصوص چنین مرقوم داشته: «از ظاهر روایت ابی بصیر برداشت می‌شود علت ثبوت حد مانند تازیانه و رجم، وجود دلیل و حجت بر حرمت و ثبوت علم به آن است؛ بنابراین با انتفاء علت که همانا علم و مقتضای آن سقوط حد است، ثبوت حد منتفی می‌گردد، هرچند دلیلی بر حلیت عمل نباشد» (موحدی لنکرانی، ۱۳۸۱: ۳۵). بنابراین زمانی که علت ثبوت حد علم به حرمت باشد، با فقدان علت، معلول نیز که ثبوت حد است، به وجود نخواهد آمد. مطابق با این گزاره منطقی، در جرایم حدی اصل بر علم نداشتن به حکم است و خلاف آن نیازمند اثبات است. اما در خصوص نوع جهلی که مانع تحقق حد می‌شود، برخی از فقیهان تمامی انواع جهل را مانع حد دانسته‌اند (تبریزی، ۱۴۱۷: ۲۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۱: ۴۹/۱)، ولی مشهور از فقیهان جهل تقصیری التفاتی را مستثنی می‌دانند (موسوی خوئی، ۱۳۹۶: ۱۶۹/۱؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۱۵۰/۱). در نتیجه قصور جزایی و جهل از روی قصور (چه التفاتی و چه غیرالتفاتی) بدون هیچ اختلاف نظری در میان فقیهان از موانع تحقق جرایم حدی به شمار می‌رود و مرتکبی را که قدرت بر آگاهی نسبت به حکم یا حرمت در این گونه از جرایم نداشته، نمی‌توان مشمول مجازات حدی قلمداد کرد (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۳۴۲/۲). قانونگذار نیز در ماده ۱۲۱ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، صرف ادعای شبهه در برخی از جرایم حدی را مطابق قاعده در آن، موجب سقوط حد دانسته و مقرر داشته که «در جرایم موجب حد به استثنای محاربه، افساد

فی الارض، سرقت و قذف، به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی شود.»

۵-۳. قصور جزایی در تعزیرات

در منابع فقهی امکان سنجی قصور جزایی در جرایم مستوجب تعزیر مورد اشاره قرار نگرفته، اما قانون مجازات اسلامی در ماده ۱۵۵ این فرضیه سستی را که «ادعای جهل به قانون تأثیری در مسئولیت کیفری ندارد» تعدیل کرده و تحت شرایطی، این نوع از جهل را از عوامل رافع مسئولیت کیفری قلمداد کرده است. این ماده قانونی مقرر می دارد: «جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست، مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود».

باید توجه کرد که استثنای اول این ماده همان قصور جزایی است که قانونگذار آن را استثنائی بر قاعده عدم استماع ادعای جهل به قانون قرار داده است. برخی از شارحان قانون مجازات اسلامی نیز در تأیید این نظر چنین مرقوم داشته اند: «این ماده مبتنی بر قاعده حقوقی [جهل به قانون رافع مسئولیت کیفری نیست] تقریر شده و عدم امکان تحصیل علم و معذوریت جاهل از منظر شرع را استثنائی بر این قاعده به حساب آورده و جهل به حکم در صورتی مانع مسئولیت کیفری است که ناشی از قصور باشد؛ اما جهل ناشی از تقصیر و تفریط مانع مسئولیت کیفری نبوده و مرتکب در این موارد قابل مجازات است» (شمس ناتری و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۲۶). در نتیجه، قصور جزایی برای اولین بار در فصل کلیات قانون مجازات اسلامی از عوامل مانع مسئولیت کیفری قلمداد شده و جرمیت قاعده عدم استماع جهل حکمی را که در قوانین سابق بدان تأکید می شد از بین برده و به تبع آن، انحصار شمول شبهه حکمی در حدود را مخلوش ساخته است. در این ماده دو استثناء بر قاعده عدم استماع جهل به قانون وارد شده است. اولین استثناء ناظر بر جرایم تعزیری و دومین استثناء ناظر بر جرایم حدی است (مصدق کهنموئی، ۱۳۹۸: ۱۶۶/۲). علاوه بر این، دیدگاه برخی که جهل مذکور در صدر ماده را قصوری پنداشته و احراز قصور را مشروط به تحقق یکی از دو استثناء مصرح در ماده ۱۵۵ می دانند (محبی و ریاضت، ۱۳۹۷: ۷۸۷/۱) نیز از وجاهت فقهی و حقوقی برخوردار نیست، زیرا صدر ماده مزبور در قالب یک اصل، تمامی انواع جهل حکمی را غیر قابل قبول تلقی کرده و اشاره ای به جهل قصوری یا تقصیری ندارد. لکن یکی از شرایط رافعت جهل حکمی، قصور جزایی مقرر شده است.

از این رو برخلاف دیدگاه برخی که اصل را بر قصور و عدم مسئولیت جاهل می دانند (حسینی خامنه ای، ۱۳۸۹: ۲۵۶)، قانون مجازات اسلامی اصل را بر مسئولیت کیفری مدعی جاهل به قانون

قرار داده و مرتکب برای رهایی از مجازات باید جهل از روی قصور خود را به اثبات برساند. البته در جرایم حدی باید این قاعده را برعکس توصیف کرد و مرجع قضایی باید اصل را بر عدم مسئولیت جاهل به حکم قرار دهد. علاوه بر این، قصور جزایی از عوامل رافع مسئولیت کیفری در جرایم تعزیری است و نمی‌توان وقوع آن را از موانع تحقق عنصر روانی برشمرد؛ لذا مدعی برخی مبنی بر اینکه جاهل قاصر فاقد عنصر روانی است (محسنی، ۱۳۹۲: ۳۹۰)، خالی از اشکال نیست، زیرا جهل به قانون تأثیری در تحقق رکن روانی ندارد و رفتار مجرمانه علی‌رغم جهل حکمی، شکل خواهد گرفت (غلامی، ۱۳۹۱: ۲۱۵). برای تقویت این اشکال می‌توان به عدم تصریح «ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی»^۱ نسبت به علم به حکم در تحقق رکن روانی اشاره کرد؛ با این توضیح که قانونگذار علی‌رغم اینکه در مقام بیان توضیح تمام خصوصیات و اجزای رکن روانی جرائم عمدی است، تنها علم به موضوع را از اجزاء رکن روانی به شمار آورده و به تبع این انتخاب، جهل حکمی خللی به شاکله عنصر روانی وارد نخواهد ساخت و صرفاً از روی لطف و امتنان، از اعمال مجازات جلوگیری خواهد کرد.

نتیجه

فرض سنتی عدم استماع ادعای جهل به قانون در مسئولیت کیفری سالیان درازی است که در اصول و متون حقوق کیفری ایران وجود داشته و آثار بسیار مهمی در احراز مسئولیت کیفری بزه‌کار داشته است. با این حال، علی‌رغم این سابقه دیرینه، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۱۵۵ به طرز نوآورانه‌ای از این فرض قانونی عدول کرده و استثنائی تحت عنوان قصور جزایی برای آن قائل شده است. مطابق با این استثناء، اگر شخصی مرتکب یک رفتار مجرمانه شود و از وصف کیفری رفتار خود آگاهی نداشته باشد، در صورتی که ناآگاهی او به واسطه قصور یا عدم امکان آگاهی با معیار شخصی باشد و این مهم نزد مرجع قضایی احراز گردد، می‌تواند به حکم قانون، از تبعات مسئولیت کیفری بگریزد و فرض سابق را برهم زند. این رافعیت که مورد اشاره قانونگذار کیفری قرار گرفته، از مبانی و مستندات فقهی و اصولی سرچشمه می‌گیرد، زیرا مشهور فقیهان امامیه جهل به حکم از روی قصور را از موانع ثبوت عقاب دانسته و حتی بعضاً تقصیر در جهل را نیز در دایره این امتنان وارد می‌دانند و به تبع آن، مجازات و عقابی را در خصوص جاهل به حکم ممکن نمی‌دانند؛ لذا فرض عدم استماع جهل به قانون با پیش‌بینی مفهومی تحت عنوان «قصور» جزمیت

۱. ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «در تحقق جرایم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرایمی که وقوع آنها براساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود.»

خود را از دست داده و با احراز عدم امکان آگاهی از حکم با ملاک شخصی برای مرتکب، جهل به قانون می‌تواند یکی دیگر از عوامل رافع مسئولیت کیفری به شمار برود و مرتکب را از تحمل مجازات و تبعات آن برهاند که این مهم مورد پذیرش نظام کیفری ایران قرار گرفته است. مضاف بر این، رفتار ارتكابی علی‌رغم چنین جهلی، همچنان مجرمانه تلقی می‌گردد و تنها تحمل مجازات را از روی امتنان برخورد داشت. لذا جهل به قانون در تمام مصادیق خود جز در جرائم حدی، خللی به رکن روانی وارد نخواهد ساخت و تنها یکی از علل رافع مسئولیت کیفری شناخته شده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن فارس، احمد. (۱۳۹۹ق). معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، جزء الخامس، الطبعة الأولى، بیروت: دارالفکر.
۳. ابن منظور، جمال‌الدین. (۱۴۱۴ق). لسان العرب، الجزء الأول، الطبعة الثالثة، بیروت: دار صادر.
۴. احمدی، اشرف. (۱۳۴۶). قانون و دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان، تهران: فرهنگ و هنر.
۵. افراسیابی، محمد اسماعیل. (۱۳۷۶). حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ دوم، تهران: فردوسی.
۶. انصاری شوشتری، مرتضی. (۱۴۱۹ق). فرائد الأصول، الجزء الأول، الطبعة الأولى، قم المقدسه: مجمع الفکر الاسلامی.
۷. انوری، حسن. (۱۳۹۳). فرهنگ بزرگ سخن، جلد ششم، چاپ هشتم، تهران: سخن.
۸. آقایی جنت‌مکان، حسین. (۱۳۹۳). حقوق کیفری عمومی، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: جنگل (جاودانه).
۹. بابایی، محمدعلی. (۱۳۹۰). جرم‌شناسی بالینی، تهران: میزان.
۱۰. باهری، محمد. (۱۳۸۱). حقوق جزای عمومی، تهران: رهام.
۱۱. بحرانی، یوسف. (بی‌تا). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، تحقیق: محمدتقی ایروانی، الجزء الأول، الطبعة الأولى، قم المقدسه: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين.
۱۲. توجهی، عبدالعلی، زارع، ابراهیم. (۱۳۹۸). سابقه محکومیت کیفری به عنوان جلوه‌ای از حالت خطرناک و کاربست آن در مجازات‌های جایگزین حبس، نشریه آموزه‌های حقوق کیفری دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره هفدهم.
۱۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۸۱). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، چاپ دوم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۱۴. _____ (۱۳۹۰). ترمینولوژی حقوق، چاپ بیست و سوم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۱۵. حائری اصفهانی، محمدحسین. (۱۴۰۴ق). الفصول الغرویه فی الأصول الفقہیه، الطبعة الأولى، قم المقدسه: دار احیاء العلوم الاسلامیه.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، الجزء الخامس عشر، الطبعة الثانية، قم المقدسه: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۱۷. حسینی خامنه‌ای، سید علی. (۱۴۱۵ق). أجوبه الاستفتائات، الجزء الأول، قسم العبادات، الطبعة الأولى، صفاء الکویت: دارالنباء للنشر و التوزيع.
۱۸. حسینی خامنه‌ای، سید محمد. (۱۳۸۹). حقوق جزای عمومی، تهران: تولید کتاب.
۱۹. حسینی روحانی، سید محمدصادق. (۱۴۱۲ق). زیده الأصول، الجزء الثالث، الطبعة الأولى، قم المقدسه: مدرسه الامام الصادق.

۲۰. _____ (۱۴۱۸ق). منهاج الفقاهه التعلیق علی المکاسب، الجزء الأول، الطبعة الرابعة، قم المقدسه: مطبعة أنوارالمهدی.
۲۱. حسینی روحانی، سید محمد. (۱۴۱۲ق). منتقى الأصول، تقرير: عبدالصاحب حکیم، الجزء الرابع، الطبعة الأولى، قم المقدسه: مطبعة الأمير.
۲۲. حسینی شیرازی، سید محمد. (۱۴۲۱ق). الوصائل إلى الرسائل، الجزء العاشر، الطبعة الثانية، قم المقدسه: مؤسسه عاشورا.
۲۳. _____ (۱۴۲۶ق). الوصول إلى كفايه الأصول، الجزء الرابع، الطبعة الثالثة، قم المقدسه: دارالحکمه.
۲۴. _____ (۱۴۰۹ق). تقريرات في الأصول، تقرير: علی روزدری، الجزء الرابع، الطبعة الأولى، قم المقدسه: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۲۵. حسینی میلانی، سید علی. (۱۴۳۱ق). تحقیق الأصول علی ضوء أبحاث الشيخ وحيد الخراساني، الجزء الخامس، الطبعة الأولى، قم المقدسه: مركز الحقائق الإسلامية.
۲۶. حلی، شیخ حسین. (۱۴۳۲ق). أصول الفقه، الجزء السادس، الطبعة الأولى، قم المقدسه: مكتبة الفقه و الأصول المختصه.
۲۷. حیدری، علی نقی. (۱۴۱۲ق). أصول الإستنباط في أصول الفقه و تاريخه بأسلوب الجديد، الطبعة الأولى، قم المقدسه: لجنة اداره الحوزة العلمية.
۲۸. خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۰۹ق). كفايه الأصول، الطبعة الأولى، قم المقدسه: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۲۹. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسه دانشگاه تهران.
۳۰. ساریخانی، عادل، کرمی گلباغی، داود. (۱۳۸۹). تأثیر جہل حکمی بر مسئولیت کیفری، نشریه مطالعات حقوقی، دوره دوم، شماره دوم.
۳۱. سبجانی تبریزی، جعفر. (۱۳۸۸). الوسيط في أصول الفقه، الجزء الثاني، الطبعة الرابعة، قم المقدسه: مؤسسه الإمام الصادق (ع).
۳۲. _____ (۱۴۱۴ق). المحصول في أصول الفقه، تقرير: سيد محمود جلالی مازندرانی، الجزء الثالث، الطبعة الأولى، قم المقدسه: مؤسسه الإمام الصادق (ع).
۳۳. سلیمانی، حسین. (۱۳۸۴). عدالت کیفری در آیین یهود (مجموعه مقالات)، چاپ دوم، قم: مركز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۳۴. شمس ناتری، ابراهیم، زارع، ابراهیم، ریاضت، زینب، کلانتری، حمیدرضا. (۱۳۹۶). قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، چاپ چهارم، تهران: میزان.
۳۵. شهرکانی، ابراهیم اسماعیل. (۱۴۳۰ق). المفید فی شرح أصول الفقه، الجزء الثاني، الطبعة الأولى، قم المقدسه: ذوی القربی.
۳۶. صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۴۲۸ق). بیان الأصول، الجزء الثاني، الطبعة الأولى، قم المقدسه: مكتبة المرجع الديني الشيخ لطف الله الصافي گلپایگانی.
۳۷. صبورپور، مهدی. (۱۳۹۴). رفع مسئولیت کیفری بر اثر جہل حکمی، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال سوم، شماره دهم.
۳۸. صدر، سید محمد باقر. (۱۴۰۶ق). دروس في علم الأصول، الحلقة الثالثة، الطبعة الثانية، بيروت: دارالكتاب اللبناني.
۳۹. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی. (۱۳۹۸ق). كتاب التوحيد، الطبعة الأولى، قم المقدسه: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين.
۴۰. _____ (۱۴۱۳ق). من لا يحضره الفقيه، الجزء الأول، تصحيح: علی اکبر غفاری، الطبعة الثانية، قم المقدسه: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين.

۴۱. طباطبائی بروجردی، سید حسین. (۱۳۸۰ق). جامع احادیث الشیعه فی أحكام الشریعه، الجزء الأول، الطبعة الأولى، طهران: مطبعة المساحة.
۴۲. طباطبائی حکیم، سید محسن. (۱۳۷۲ق). حقائق الأصول، الجزء الثاني، الطبعة الأولى، النجف الأشرف: مکتبه بصیرتی.
۴۳. طباطبائی حکیم، سید محمدسعید. (۱۴۱۴ق). المحکم فی أصول الفقه، الجزء الرابع، الطبعة الأولى، النجف الأشرف: مؤسسه المنار.
۴۴. طباطبائی قمی، سید تقی. (۱۳۷۱ق). آرائنا فی أصول الفقه، الجزء الثاني، الطبعة الأولى، قم المقدسه: مطبعة المحلاتی.
۴۵. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن. (۱۳۶۷). تفسیر جوامع الجامع، تصحیح و تعلیق: ابوالقاسم گرجی، الجزء الثاني، الطبعة الثانية، طهران: مؤسسه دانشگاه تهران.
۴۶. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۵ق). جامع البیان عن تأویل آیات القرآن، الجزء الخامس عشر، الطبعة الأولى، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۴۷. عراقی، ضیاء الدین. (۱۴۰۵ق). نهاییه الافکار، تقریر: محمد تقی بروجردی، الجزء الأول و الثالث، الطبعة الأولى، قم المقدسه: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۴۸. عمید، حسن. (۱۳۸۴). فرهنگ فارسی عمید، چاپ دهم، تهران: مؤسسه امیرکبیر.
۴۹. غروی اصفهانی، محمدحسین. (۱۴۱۴ق). نهاییه الدرايه فی شرح الکفایه، تحقیق: أبو الحسن قائمی، الجزء الرابع، الطبعة الأولى، قم المقدسه: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۵۰. غروی نائینی، محمدحسین. (۱۳۶۸ق). أجود التقريرات، تقریر: سید ابوالقاسم موسوی خویی، الجزء الثاني، الطبعة الأولى، قم المقدسه: کتابفروشی مصطفوی.
۵۱. _____ (۱۴۱۷ق). فوائد الأصول، تقریر: محمدعلی کاظمی خراسانی، الجزء الرابع، الطبعة الأولى، قم المقدسه: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۵۲. غلامی، علی. (۱۳۹۱). عوامل مانع مسئولیت کیفری، تهران: دانشگاه امام صادق.
۵۳. فتح الله، احمد. (۱۴۱۵ق). معجم الفاظ الفقه الجعفری، الجزء الاول، الطبعة الاولى، بیروت: دارالمرتضی للطباعة و النشر و التوزیع.
۵۴. فتحی، مرتضی. (۱۳۹۵). بازنگری رکن روانی در جرایم عمدی در فقه اسلامی و حقوق موضوعه، رساله دکتری به راهنمایی عادل ساریخانی، دانشکده حقوق دانشگاه قم.
۵۵. فراهیدی، ابوعبدالرحمن خلیل. (۱۴۱۰ق). کتاب العین، الجزء الخامس، الطبعة الثانية، بیروت: مؤسسه دارالهجرة.
۵۶. فلچر، جورج. (۱۳۸۴). مفاهیم بنیادین حقوق کیفری، ترجمه: سید مهدی سیدزاده ثانی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۵۷. فیروزآبادی، ابوظاهر مجدالدین. (۱۴۲۶ق). القاموس المحيط، الجزء الأول، الطبعة الثامنة، بیروت: مؤسسه الرساله للطباعة و النشر و التوزیع.
۵۸. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۱۸ق). الأصفی فی تفسیر القرآن، الجزء الأول، الطبعة الأولى، قم المقدسه: مکتب الإعلام الإسلامی.
۵۹. فیض، علیرضا. (۱۳۷۳). مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، چاپ سوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶۰. قمی جیلانی، میرزا ابوالقاسم. (۱۳۷۵ق). جامع الشتات فی أجوبه السوالات، الجزء الرابع، الطبعة الأولى، طهران: مؤسسه کیهان.
۶۱. _____ (۱۳۷۸ق). قوانین الأصول، الجزء الأول، الطبعة الثانية، طهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.

۶۲. قهرمانی، علی. (۱۳۷۳). آیا جهل به قانون رافع مسئولیت جزایی است؟، نشریه حقوقی دادگستری، شماره دوازدهم.
۶۳. قیاسی، جلال‌الدین، ساریخانی، عادل، خسروشاهی، قدرت‌الله. (۱۳۸۸). *مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی (اسلام و حقوق موضوعه)*، جلد دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶۴. کاتوزیان، امیرناصر. (۱۳۸۷). *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*، چاپ شصت و هفتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۶۵. کامفر، بهداد. (۱۴۰۰). *دوره پیشرفته حقوق جزای عمومی و اختصاصی*، چاپ هشتم، تهران: اندیشه نوین پژوهش.
۶۶. کرکی، علی بن حسین. (۱۴۰۸). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، الجزء الثاني، الطبعة الأولى، قم المقدسه: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۶۷. گلدوزیان، ایرج. (۱۳۹۱). *حقوق جزای عمومی ایران*، جلد اول، چاپ سیزدهم، تهران: مؤسسه دانشگاه تهران.
۶۸. مجلسی، محمدتقی. (۱۴۰۶). *روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*، تحقیق: حسین موسوی کرمانی، الجزء العاشر، الطبعة الثانية، قم المقدسه: مؤسسه فرهنگی اسلامی کاشنبور.
۶۹. محبی، جلیل، ریاضت، زینب. (۱۳۹۷). *شرح قانون مجازات اسلامی*، تهران: میزان.
۷۰. محسنی، فرید. (۱۳۹۷). *شرح قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲*، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۷۱. محسنی، مرتضی. (۱۳۹۳). *دوره حقوق جزای عمومی (پدیده جنایی)*، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: گنج دانش.
۷۲. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۹۷). *قواعد فقه بخش جزایی*، چاپ سی و ششم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۷۳. مصدق کهنمویی، محمد. (۱۳۹۸). *شرح قانون مجازات اسلامی (جرایم، مسئولیت و ادله اثبات)*، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: جنگل (جاودانه).
۷۴. مصطفی، ابراهیم، الزیات، احمد. (بی تا). *المعجم الوسیط*، الجزء الأول، البحرین: نشر دارالدعوه.
۷۵. مظفر، محمدرضا. (۱۴۱۱ق). *أصول الفقه*، الجزء الثاني، الطبعة الرابعة، قم المقدسه: دفتر تبلیغات اسلامی.
۷۶. معلوف، لوییس. (۱۳۷۴). *المنجد فی اللغة و الأعلام*، ترجمه: محمد بندرریگی، تهران: ایران.
۷۷. مقدس اردبیلی، احمد. (۱۴۱۶ق). *مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان*، الجزء الثالث عشر، کتاب الجنایات، الطبعة الأولى، قم المقدسه: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۷۸. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۱ق). *القواعد الفقهیه*، الجزء الأول، الطبعة الثالثة، قم المقدسه: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).
۷۹. موحدی لنکرانی، محمد فاضل. (۱۳۸۱). *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله*، کتاب الحدود، الطبعة الأولى، قم المقدسه: مرکز فقه الاثمه الاطهار.
۸۰. _____ (۱۳۸۵). *ایضاح الکفایه*، تقریر: محمد حسینی قمی، الجزء الثاني، الطبعة الخامسة، قم المقدسه: مطبعة النوح.
۸۱. _____ (۱۴۳۰ق). *أصول الشیعه لإستنباط احکام الشریعه*، تقریر: محمدحسین یوسفی گنابادی، الجزء الرابع، الطبعة الأولى، قم المقدسه: مرکز فقهی ائمه اطهار.
۸۲. موسائیان صبحانی، ماه نیسان. (۱۴۰۰). *بررسی تطبیقی جهل قصوری و تقصیری در فقه و قوانین موضوعه ایران و فرانسه*، نشریه فقه، حقوق و علوم جزا، شماره بیست و دوم.
۸۳. موسوی آردبیلی، سید عبدالکریم. (۱۴۲۷ق). *فقه الحدود و التعزیرات*، الجزء الأول، الطبعة الثانية، قم المقدسه: مؤسسه النشر لجماعه المفید.
۸۴. موسوی بجنوردی، سید حسن. (۱۴۲۱ق). *منتهی الأصول*، الجزء الثاني، الطبعة الأولى، طهران: مؤسسه العروج.

۸۵. موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۳۵۹). قواعد فقهیه، جلد اول، چاپ سوم، تهران: مؤسسه عروج.
۸۶. _____ (۱۳۶۴). وجوب تعلم احکام شرعی و قوانین؛ جهل به قانون رافع مسئولیت نیست، نشریه مطالعات حقوقی و قضایی حق، شماره دوم.
۸۷. موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۹۰ق). تحریر الوسیله، الجزء الثاني، کتاب الدیات، الطبعة الثانية، النجف الاشرف: مطبعة الآداب.
۸۸. _____ (۱۴۲۳ق). تهذیب الأصول، تقریر: جعفر سبحانی، الجزء الثالث، الطبعة الأولى، طهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸۹. _____ (۱۴۲۷ق). أنوار الهدایه فی تعلیقه علی الکفایه، الجزء الثاني، الطبعة الثالثة، طهران: مؤسسه تنظیم و نشر تراث الإمام الخمينی.
۹۰. موسوی خمینی، سید مصطفی. (۱۴۱۸ق). تحریرات فی الأصول، جزء الثالث، الطبعة الأولى، قم المقدسه: مؤسسه تنظیم و نشر تراث الإمام الخمينی.
۹۱. موسوی خوانساری، سید احمد. (۱۴۰۵ق). جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، تحقیق: علی اکبر غفاری، الجزء السابع، الطبعة الثانية، طهران: مکتبه الصدوق.
۹۲. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۳۹۶ق). مبانی تکملة المنهاج، الجزء الثاني، کتاب الدیات، الطبعة الثانية، النجف الأشرف: مکتبه و مطبعة الآداب.
۹۳. _____ (۱۴۱۶ق). التنقیح فی شرح العروة الوثقی، تقریر: علی غروی تبریزی، الجزء الثالث، الطبعة الثالثة، النجف الأشرف: مدرسه دارالعلم.
۹۴. _____ (۱۴۱۷ق). مصباح الأصول، تقریر: محمد سرور الواعظ الحسینی، الجزء الثاني، الطبعة الخامسة، قم المقدسه: مکتبه الدواری.
۹۵. موسوی عاملی، سید محمد. (۱۴۲۹ق). مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام، الجزء السادس، الطبعة الأولى، قم المقدسه: موسسه آل البيت لإحياء التراث.
۹۶. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا. (۱۴۱۱ق). افاضه العوائد تعلیق علی درر الفوائد، الجزء الثاني، الطبعة الأولى، قم المقدسه: دارالقرآن الکریم.
۹۷. _____ (۱۴۱۲ق). الدر المنضود فی احکام الحدود، الجزء الأول و الثاني، الطبعة الأولى، قم المقدسه: دارالقرآن الکریم.
۹۸. مؤمن قمی، محمد. (۱۴۱۹ق). تسدید الأصول، الجزء الثاني، الطبعة الأولى، قم المقدسه: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين.
۹۹. میرمحمد صادقی، حسین. (۱۴۰۰). حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ سوم، تهران: دادگستر.
۱۰۰. نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۶). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، الجزء التاسع و العشرون، کتاب الحدود، الطبعة الثانية، طهران: مکتبه الاسلامیه.
۱۰۱. نوربها، رضا. (۱۳۹۷). زمینه حقوق جزای عمومی، تجدیدنظر: عباس شیری، چاپ دوم، تهران: میزان.
۱۰۲. نوری، رضا. (۱۳۵۷). جهل و نقش آن در حقوق جزا، نشریه ماهنامه قضایی، شماره ۱۵۱.
۱۰۳. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الأصول، الجزء الخامس، الطبعة الثانية، قم المقدسه: مرکز الغدیر الاسلامی.
۱۰۴. الهام، غلامحسین؛ برهانی، محسن. (۱۴۰۰). درآمدی بر حقوق جزای عمومی (جرم و مجرم)، جلد اول، چاپ ششم، تهران: میزان.